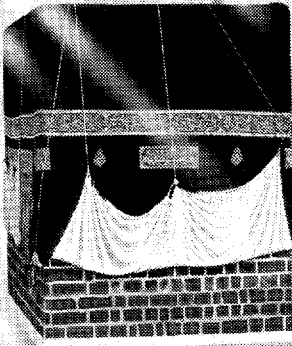
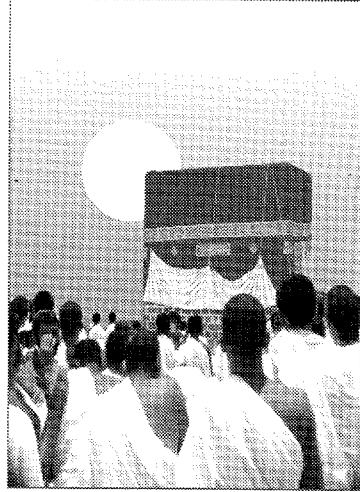


خاطرات



مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه نویسان (۲)



سید علی قاضی عسکر



۶ - مشکل قرنطینه حاجیان

در برخی شهرهای بین راه و نیز در آغاز ورود به جده مکان‌هایی را برای قرنطینه حاجاج مشخص کرده بودند که در نتیجه حاجیان را از کشتی پیاده نموده، لباس‌ها و اثاثیه آنان را ضد عفونی می‌کردند و از خود آنان نیز معاینه به عمل آورده و در صورت داشتن بیماری چند روزی آن‌ها را در آن جا نگه می‌داشتند، این کار گرچه کاری شایسته و لازم بوده، لیکن به دلیل بد رفتاری‌ها و سخت‌گیری‌های مأموران بهداشت و معطلی زیاد در قرنطینه‌ها، خود به صورت یک مشکل درآمده، به شکلی که حاجیان تلاش می‌کردند خود را از دست مأموران رهانیده و بگریزند.

جزائری در سفرنامه خود در این زمینه می‌نویسد:

یکی از دشواری‌های قرنطینه برای یک حاج ایرانی یا غیر ایرانی این بود که آنان را به طور جمعی لخت کرده، در یک صف از برابر پزشک عبور می‌دادند، لباس‌ها و وسایل آنان را نیز در صندوق بزرگی گذاشته آن را در ماشین بخار می‌گذاشتند تا به طور کامل ضد عفونی شود. پس از آن، چندین روز - گاه تا ده یا دوازده روز - آنان را نگاه داشته و سپس سوار کشتی می‌کردند.^۱

کاروان حجاج پس از بازگشت نیز در برخی مناطق برای قرنطینه معطل می‌شدند.

اعتماد السلطنه از حج سال ۱۳۶۳ هـ. ق. خود چنین گزارش می دهد:

هرکس از سمت حجاز و شام بیاید، دوازده روز در قرانتین نگهدارند، خواه محترم باشد، خواه غیر محترم. ناظری هم برای این کار معین است که بعد از مرخصی از قرانتین (قرانطین) نفری بیست و دو قروش و نیم از مردم می گیرد که به عبارۀ اخری، چهار هزار و چهارصد دینار ایران باشد.^۲

۷- برخورد نامناسب با حاجیان هنگام ورود به جدّه

یکی از نکات مهم در تاریخ سیاحت و جهانگردی، چگونگی برخورد مأموران دولتی با جهانگردان هنگام ورود به هر کشور بوده است. این بد رفتاری و خشونت موجب می شده تا آنان با خاطراتی تلخ از آن کشور خارج و آن ها را در سفرنامه های خویش نوشته به خوانندگان پس از خود منتقل نمایند.

علامه سید محسن امین که در سال ۱۳۲۱ هـ. ق. به حج مشرف گردیده می نویسد:

در جدّه با مردم مثل یک گوسفند رفتار می کردند، گروهی که عصر، پس از ما آمدند، مقداری از وسائلشان کم شد. بعضی به خاطر خرجی خود که داخل وسائل گذاشته بودند و کم شده بود گریه می کردند...^۳

وی سپس چگونگی ورود خود به جدّه را چنین گزارش می کند:

... به جدّه که رسیدیم، سوار قایق هایی شدیم که ما را به جزیره ای برد که به اندازه یک ساعت از جدّه دور بود، هدف آن بود که خود ما و لوازم و رختخواب ها ضد عفونی گردد تا میکروب ها از بین برود. ... دریا متلاطم بود و آفتاب گرم. دریا امواج خود را بر ما می افکند. با دشواری زیاد به جزیره رسیدیم. کشتی های بسیاری اطراف جزیره پهلو گرفته بودند. همه پر از حاجی که خورشید بر سرشان می تابید و به کسی اجازه ورود به جزیره نمی دادند. همه رختخواب ها و ملافه ها را گرفته و در دستگاه مخصوصی با بخار ضد عفونی کردند. آنگاه از در مخصوصی به سر نشینان کشتی ها اجازه ورود به جزیره دادند. همه را در جای مخصوصی نگهداشتند. سپس دستور دادند که از در دیگری خارج شوند. با مردم مثل یک گوسفند رفتار می کردند. جزیره، خشک و بی آب و علف و سبزه بود. تشنگی همه را به ستوه آورد...^۴



میرزا داوود وزیر وظایف نیز گزارش ورود به جدّه را چنین توصیف می‌کند:

یک ساعت از شب یکشنبه، با زحمت زیاد به دم گمرک رسیدیم، چه محشری بود ازدحام در کشتی، وقت ورود و خروج ازدحام زیادی می‌شود، مثل این‌که در «باطوم» یک نفر پیرمرد «بخارایی»، در زیر دست و پای مردم تلف شد، لیکن در هیچ‌جا مثل «جده» نبود، اولاً مدتی مردم را روی آب معطل می‌کنند، یعنی رعیت «ایران» را! چون از طرف «قنسول ایران» که جناب «مفخم‌السلطنه»، برادر سفیر کبیر، «پرنس ارفع‌الدوله» باشد، یک نفر می‌آید روی آب، «حجاج ایران» را می‌شمارد، به جهت این‌که از هر نفری که در طراده نشست است، پنج قروش از طراده‌چی می‌گیرند، رعیت «روس» و «انگلیس» و هر دولتی نفری دو قروش می‌دهند، رعیت «ایران» نفری هفت قروش و نیم باید بدهند! هرچه طراده‌چی داد می‌زد که در این طراده، پنجاه و دو نفر است، آدم قنسول می‌گفت: پنجاه و هشت نفر است! و با تو پنجاه و هفت محسوب می‌شود.

بعد از آن وارد می‌کنند ایشان را به محوطه کوچکی که دور آن با چوب و میل آهن دیوارکشی شده و خودشان قفس می‌گویند و این قفس کرانتین است، از «رعیت خارجه» دو قروش و نیم و از «ایرانی» نصف مجیدی به اسم کرانتین می‌گیرند، این‌جا هم جناب «قنسول» پنج قروش از حاجی ایرانی بی‌چاره دخل می‌کند و به دست هر نفر کاغذی کوچک می‌دهند، دم در، آن کاغذ را دو نفر ایستاده‌اند می‌گیرند و از آن قفس داخل قفس دیگری می‌شود، به‌عین مثل قفس اول، ازدحام زیادی، حاجی بی‌چاره لخت، هوا سرد، یک نفر آدم، تذکره‌ها را می‌گیرد و هر نفری هم دو قروش می‌گیرد، آن وقت نوشته کوچکی می‌دهد که دم در می‌گیرند، آن وقت حاجی مرخص است و می‌افتد به دست حمال و رفتن منزل، حمال اسباب را برداشته آمد منزل، دو تومان کرایه خواست، گفتیم زیاد است، به‌عربی گفت: مکتوب غلّی، معلوم شد حمالی را هم، آدم قنسول قطع و فصل می‌کند و با حمال تنصیف می‌کند، بی‌چاره حاجی ایرانی...^۵



۸- اخاذی از حاجیان

یکی از مشکلات مهم حاجیان در طول سفر، عادت حمله‌داران، عکام‌ها، عشایر بین راه و مأموران به اخاذی و گرفتن پول از حاجیان بوده است که آن را گاهی «خواه» و گاهی «اخوه» می‌نامیدند.

محمد ولی میرزای قاجار (سال ۱۲۶۰ ه. ق.) در این زمینه می‌نویسد:

...در راه جبل هفتاد و دو اخوه می‌گیرند، (اخوه دو غازی که هشت‌هزار و پانصد دینار رایج می‌باشد)... از مردم عجم دو غازی و از مردم عرب یک غازی می‌گیرند و از زن عرب نصف غازی و از زن عجم یک غازی می‌گیرند و از هندی و درویش هیچ نمی‌گیرند و غازی هم چهار هزار و دویست و پنجاه دینار رایج است.^۶

نویسنده سفرنامه «تیر اجل در صدمات راه جبل» نیز شبیه به گزارش فوق را آورده،

می‌نویسد:

شیخ جبل در وقت رفتن به مکه معظمه از هر حاجی اگر مرد و از عجم باشد، قریب سی تومان می‌گیرد و از زن عجمی و مرد عرب، نصف آن؛ و از زن عربی رُبع و اگر حاجی از اهل سنت باشد قدری قلیل، گاهی هیچ؛ و در برگشتن بدون تفاوت امتیاز از هریک قریب ده تومان؛ و در نزدیکی جبل مأموری از شیخ جبل با جماعتی از راهزنان به جهت شمردن حاج می‌آیند و اطراف را به نحوی مسدود می‌نمایند که احدی را مجال گریز نیست و در آن روز حمله‌دارها به جهت گریز از این خاوه، بلاها بر سر حاجی می‌آورند. عجم را به شکل عرب و مرد را به هیئت زن و دو نفر را گاهی در یک لنگه کجاوه و آدم را در میان بار و معرّز را به صورت ساریان و عکّام و جماعتی را میان پیاده‌های فقیر پنهان می‌کنند که بعضی به حبس و خوردن چوب مبتلا و بعضی از ترس می‌مانند در شدت سرما یا گرما در آن بیابان بی‌آب و نان، یک شب یا دوشب تحفی [مخفی شدن]، به هزار زحمت در تاریکی خود را به نیم‌جان، به منزل می‌رسانند. حاجی با آن‌که تمام مقاطعه خود را داده، از ترس آن‌که مبادا از حيله آن جماعت به مهلکه تازه بیفتد یا شتری به او بدهند که از اول منزل تا آخر، ساعتی نتواند سوار شود، به این نالت و مخاطره راضی می‌شود؛ و اگر یک حاجی از حساب بیفتد، سی تومان در رفتن و بیست تومان در برگشتن به ملاحظه سایر خاوه‌ها به حمله‌دار می‌رسد و به قدر یک شُرَب آبی از آن حاجی امتنان و تشکر ندارند و ذره‌ای از آن‌چه خیال در حق او دارند، تخفیف نمی‌دهند.^۷

مرحوم میر سید احمد هدایتی نیز در این باره می‌نویسد:

امروز شنبه سوم صفر، صبح زود به هر سختی و داد و فریادی بود، حمله‌دارها مطالبات خود را از ضعفای حجاج گرفتند، بعد مسموع شد که «شیخ محلّ» اجازه



عبور به قافله نداده، مطالبه خاوه و حق العبور می‌کند بعد از صحبت‌های زیاد، مقومین حمله‌دارها رفتند و پس از ساعتی برگشته، مابین خود پول جمع کرده و بردند و تقدیم شیوخ محل نمودند و اجازه عبور گرفتند...^۸

۹- کمبود آب

کمبود آب در برخی مناطق، از دیگر مشکلات حاجیان گزارش شده است. مرحوم سید محسن امین در این رابطه می‌نویسد:

در منطقه «بئرالدراویش» آب اندکی وجود داشت، آنان که دیر رسیدند از آب محروم ماندند و برخی از الاغ‌ها و شتران، آن شب از تشنگی تلف شدند...^۹

میرزا داوود وزیر وظایف در رابطه با تشنگی حجاج و کمبود آب در برخی مناطق می‌نویسد:

هیچ فراموش نمی‌کنم، «زنی مصری» را که با وجود این‌که سواره بود آمد نزد حقیر و زبان خود رانشان داد که تشنه‌ام و یک لنگه دست‌بند خود را می‌داد که او را آب بدهم، وقتی که او را آب دادم و دست‌بند را هم نگرفتم، دست حقیر را بوسیده و می‌خواست حقیر را سجده کند، امروز به قدر مقدور و هرچه آب داشتم دادم و وضو هم نگرفتم، بلکه طهارت هم نگرفتم، آب قلیان ما را گرفته و خورده بودند، بعد از ظهر رسیدیم به «بئرالعلم»، آن هم آب نداشت سبحان‌الله مردم خیلی مستأصل شدند، از او رد شده آمدیم یک ساعت به غروب به «بئر‌درویش» رسیدیم، عکامی شامی «عبدالله» نام داشتم، اگرچه بیست سال پیش نداشت، اما خیلی زنگ بود، از بعداز ظهر چند مشک برداشته با الاغ رفته بود، دو ساعت به منزل مانده آمد و دو مشک آب با خود آورده، مشک‌ها را به ما داد و مشک دیگری برداشته و به عجله رفت و می‌گفت آب کم است و امشب کمتر خواهد بود، یک مشک را به مردم دادم، وقتی که به منزل رسیدیم، دو مشک دیگر هم آب آورده بود، ولی سر چاه از دحام زیاد و آب پیدا نمی‌شود، از این سه مشک هم باز یکی را به مردم دادم، اما یارای بیشتر دادن نبود، چون جمعیت ما زیاد بود، شاید فردا هم آب پیدا نشود، ولی حقیر در این دو روزه ابداً آب نخوردم، هندوانه شکسته بودم و هر وقت تشنگی رو می‌آورد قدر کمی می‌خوردم، امروز هم جمعی از حاج به قدر ده نفر، با دو حمله‌دار برای برداشتن



آب جلو آمده بودند، شش نفر عرب آن‌ها را لخت کرده بودند، مال و اسباب و لباس آن‌ها را برده بودند، ولی عکام ما اندکی دیرتر رسیده بود و سالم مانده بود، تا نصف شب آب کم بود و امروز و امشب سؤال فقط آب است و پس از نصف شب قدری آب بیشتر شد، یعنی صاحبان زور آب‌گیری کردند، آن وقت بیچاره پیاده هم آبی گیرش آمد و آسوده شد، یازده نفر می‌گویند از مغاربه از تشنگی تلف شدند.^{۱۱}

میرزا داوود سپس به داستان غم‌انگیزی اشاره کرده و می‌نویسد:

وقعه عجیبی که بین «مکه و مدینه» برای ما واقع شد این بود که، در روز بعد از حرکت از «ابیارحسن»، که کم آبی و کم آذوقگی در حاج به سر حد کمال رسید، به خصوص در پیاده‌ها و به خصوص در «مغاربه»، در میان کوچه متصلاً سیاه‌ها می‌آمدند و آب و نان می‌خواستند و به خصوص وقتی که در میان کوچه نهار می‌خوردیم، در [این] بین طفلی پیاده [تقریباً به] سن دوازده سیزده‌ساله آمد، تکدی کرد، «والده میرزا علیقلی»، قطع‌نانی برای او انداخت، طفل دیگری دوید که بردارد، این دو به هم چسبیدند، شتری هم که کجاوه بار داشت رسید و با دست خود بر پشت همان اولی نواخت که افتاد، پای خود را هم دوباره بالای پشت او گذاشته، رد شد، حقیر ملتفت شدم که صدمه‌ای به او رسید، قدری با «والده میرزا علیقلی» اوقات تلخی کردم که چرا نان را انداختی، او هم حق داشت، چه می‌کرد، با آن التماس که آن‌ها سؤال می‌کنند، نمی‌توان غذا خورد و به آن‌ها نداد، قد او هم که نمی‌رسید بگیرد، بعد از ربع‌ساعت دیدم دوفر دست و پای او را گرفته‌اند و چشم‌های او از حدقه حرکت کرده، آورده بالای شتر او را گذارده و بستند، «حاجی محمدعلی» کجاوه‌کش هم گفت که طفل مرد.

معلوم است چه قدر بر حقیر و به خصوص بر اهل منزل بد می‌گذرد، که خواستیم ثوابی و ترحمی بکنیم، قتل نفس کردیم، دیگر آن روز و آن شب بر ما چه گذشت، خداوند می‌داند. روز دیگر که وارد «مدینه» می‌شدیم، او را دیدم که سوار است و حالش بهتر است و نان می‌خورد، اما چشم‌های او همان قسم از حدقه حرکت کرده بود، خیلی خوشنود شدم که نمرده است و سوار هم شده است، تا «مدینه منوره»، پاشا او را سوار کرده بود، روز آخری «پاشا» خیلی از مردم توجه کرده، جمعی پیاده‌های وامانده را سوار کرد، آب هم دو تا سه فرسخی جلوتر آوردند.^{۱۱}



۱۰ - نبود امکانات بهداشتی

یکی از مشکلات جدی حاجیان در سفر حج، مسأله بهداشت و درمان بوده است. حاجیان در بین راه و نیز در مکه و مدینه دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی کافی نداشته و در نتیجه بسیاری در بین راه می‌مردند و یا به بیمارهای عفونی و مزمن مبتلا شده و تا سال‌ها گرفتار عواقب آن بودند. مسافران کشتی‌ها به دلیل نبود پزشک و مبتلا شدن به بیماری‌های ناشناخته نمی‌دانستند چه باید بکنند؟

مرحوم میر سید احمد هدایتی (م ۱۲۶۴ ه. ق.) از داخل کشتی چنین گزارش می‌دهد:

... اغلب مسافران تنشان دانه‌های قرمز بیرون زد، در حدود مغرب یک نفر مسافر ترک دیگر، زندگانی را وداع گفت و جنازه‌اش طعمه حیوانات بحری گردید.^{۱۲}

فردای آن روز کشتی گرفتار طوفان شد، ضربات امواج، کشتی کوه‌پیکر را مثل گاهواره پهلوه‌پهلوه می‌کرد، مسافرین به روی یکدیگر می‌افتادند و نماز را ایستاده نمی‌شد بخوانند و غالباً مبتلا به اسهال و استفراغ شدند، سه نفر هم فوت کردند که جنازه آن‌ها پس از تغسیل به دریا انداخته شد.^{۱۳}

وی سپس می‌افزاید: ... مبتلا به مرض داء البحر شدم... تا ظهر از پا در افتاده، بی‌هوش شدم. برای دو سه ساعت به غروب، چشم باز کردم دیدم رفقا دور من جمع شده‌اند و آب هندوانه به من می‌خورانند فوراً تمام سطح بدنم قرمز شد و کثیر بیرون زد و تب خیلی شدیدی عارض شد...^{۱۴}

او می‌افزاید: [در جده] غالباً حجاج مبتلا به تب مخصوصی می‌شدند که دوسه روز طول می‌کشید و قطع می‌شد.^{۱۵}

میرزا علی‌خان اعتمادالسلطنه در رابطه با بیماری خود و تعدادی از حاجیان می‌نویسد:

به عادت مستمره روز بیست [و] هشتم شوال، از «مزیرب» خراب‌شده حرکت شد، که در دنیا از «مزیرب»، بد آب و هوای گویا نباشد، چنان‌که اکثر از حاج عجم، در آنکه توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن ناخوشی‌ها تلف



می‌شدند، من جمله از مشاهیر، زن «سلیمان خان قاجار»، دختر «حاجی رضا قلی‌خان قاجار»، که بسیار وجیهه و مقبول بود، در منزل «تبوک» [که] چهارده منزلی «مدینه» است فوت شد و نعش او را صد و بیست تومان دادند به حمله‌دار، که قرار نیست در مذهب «اهل سنت» نعش را حرکت بدهند و در خُفیه^{۱۶} به «مدینه» بردند و در «بقیع» دفن کردند و همچنانکه کنیز ترکی از «مهد علیا» والدۀ اقدس همایونی و «رفیع‌خان نایب فراش‌باشی»، از این‌گونه بسیار تلف شدند.

حقیر هم از مرده‌های آن سفر و از ناخوشی‌های آن منزل بودم، که سه روز به حرکت از «مزیرب» مانده، فی‌الجمله تبی عارض شد، به «میرزا محمود»، حکیم‌باشی والدۀ شاه رجوع شد، چندان اعتنا نکرد، «حیدرخان شیرازی» که در «شام» متوقف است همراه بود و از طبابت می‌گفت اطلاع دارم، در یک روز سه قسم، دوی مختلف داد، یک حرارتی در دل من عارض شد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِثْلَ آتَشٍ، بلکه خود آتش بود، کار به جایی رسید که روز حرکت از «مزیرب»، حالت خود را نمی‌فهمیدم، «حاجی آقا محمد حکیم تبریزی» پسر «آقا اسماعیل» طبیب مرحوم، از کیفیت آگاه شد، از بابت حقوق و دوستی سابق، خودی به حقیر رسانیده احوال را مشاهده کرد، همان دقیقه تخت روانی کرایه نموده، بندۀ حقیر را میان تخت روان گذارده، متوجه دوا و غذا گشته، در «عین‌زرقاء»، که سه منزل است به «مزیرب»، از حقیر مأیوس شده بود، زیرا که از خودم خبر نداشتم و بی‌هوش بودم.^{۱۷}

میرزا داوود وزیر و ظایف در رابطه با بیماری برادر یکی از دوستانش به نام حاجی آقا نورالدین گنابادی که منجر به فوت وی در مدینه شد می‌نویسد:

شب که از حرم مراجعت می‌کردم، «حاجی آقا نورالدین گنابادی» را دیدم، جویای احوالات برادرش «آقا جلال‌الدین» شدم، گفت از دیروز که آمده است، ناخوش افتاده است، روز قبل از ورود، ظهر که برای نهار پیاده شدیم، کجاوه آن‌ها هم نزدیک به ما بود، او را دیدم و احوال‌پرسی کردم، فی‌الجمله ورمی در زیر چشم و پای او بود، گفتم شما را چه می‌شود، گفت: احوال خوب نیست و اسهال داشتم، گفتم: یقیناً سد کرده‌اید که ورم آمده، گفت چنین است، گفتم در «مدینه» روغن کرچکی بخورید، به حرف نکرده بود، رفتم به احوال‌پرسی، دیدم افتاده است رو به قبله و مشاعر از او رفته، طبیبی برای او آورده بودند، مشمع



خردل بر پاهای او انداخته بود، دیدم مردی است، قلیانی کشیده، آمدم ساعت شش منزل، لقمه نانی خورده خوابیدم، صبح زود آمدند که «آقا جلال» مرحوم شده است، خوشا به حال او شب جمعه و عاشورا، خداوند نخواست که دوباره مراجعت به «ایران» کرده و اعمال خود را از سر بگیرد، خواست که آمرزیده شود، برخاسته رفتم جمع آوری جنازه او را کرده، در «بقیع»، وصل به حرم محترم در طرف قبله جلو قبر «حضرت فاطمه بنت اسد» - سلام الله علیها - مدفون شده، از طرف اداره احتساب آمده بودند که مال و پول او را بیاورید، بیت المال سیاهه کند چند تشری زدم و از قضا مقرر شده، همین قدر اسم او را نوشته و رفتند، سه چهار لیبه هم میخواستند، او را هم نگذاشتم چیزی بدهند.^{۱۸}

۱۱ - کم توجهی به اعمال و مناسک حج حاجیان

حاجیان سختی های فراوانی را تحمل می کردند تا بتوانند حج صحیح و مقبول انجام دهند، لیکن متأسفانه به دلیل دیر حرکت دادن آن ها و یا عجله کردن در احرام بستن و انجام اعمالی همچون طواف و سعی با سختی های زیادی روبرو می شدند، نویسنده سفرنامه تیر اجل در صدمات راه جیل نهمین مشکل سفر خود را چنین تشریح می کند:

نهم: توقف نکردن در میقات گاه است به جهت احرام؛ و این ظلم بزرگی است بر حاج که هیچ نفعی از آن به آن ها نمی رسد. بی چاره از بلاد بعیده، این همه مخارج را می کنند و آن مشقت ها را متحمل می شوند، به جهت ادراک عمل بزرگ حج؛ و اول اعمال او احرام است که باید در میقات بسته شود و بر اهل دانش ظاهر است که مقدمات احرام از تنظیف بدن و تطهیر و تنویر و غسل و نماز و مقارنات آن از نیت و تلفظ به آن که باید غالب حاج را تلقین کرد و غیر آن، بی منزل کردن در آن جا میسر نیست؛ و رسم امیر حاج در این سنوات چنین است که در وسط روز به قدر دو ساعتی در آن جا توقف می کند؛ آخر حاج نرسیده، اول حاج حرکت می نماید و از ترس دزد و راهزنان و واماندن از قافله، مجالی جز از برای برهنه شدن و جامه پوشیدن و تلبیه گفتن نیست. بار آب حاجی که اگر کسی به دقت حساب کند، شاید مصرف آن به پنجاه تومان برسد در عقب و اگر حاضر باشد، فرصت نیست. و بالجمله از فیض احرام، حاج غالباً محروم.



وی در بخش دیگر می نویسد:

... و از همه بدتر آن که، ورود حاج در مکه غالباً در روز هفتم [ذی حجه] می شود و در هشتم باید به جهت حج احرام ببندند و بروند به منا و در آن دو نصف روز و یک شب، حاجی غریب جاهل به اعمال حج در آن جمعیت به زیاده از صد هزار، به کدام کار برسد؟ مدتی در صدد تعیین منزل و لوازم آن از نقل اسباب و غیره است. از برای عمل عمره، از غسل و طواف و تقصیر و سایر مستحبات که هرگز نکرده و بعد هم غالباً میسر نیست، وقت کمی می ماند که به اقل واجب آن، قلیلی از حاج می رسند و اکثر آن ها عمل می کنند که فی الجمله شباهتی به عمره دارد که از شرع رسیده. و بسیار شده که در عرفات و منا ملتفت خرابی آن می شوند و ثمری ندارد؛ و در مکه، نه مجال تفحص دارند، نه وقت سؤال و تلافی. و اگر دوسه روزی پیش وارد شوند، البته به این درد مبتلا نمی شوند. بی چاره ها خرج ها کرده و زحمت ها کشیده و کفاره های بسیار بر گردن ایشان وارد شده، با این حال با دست خالی برمی گردند.^{۱۹}

۱۲ - رعایت نکردن نظافت در اماکن مقدسه

یکی دیگر از مشکلات حاجیان مراعات نکردن نظافت خصوصاً در اماکن مقدسه حرمین شریفین بوده است.

میرزا عبدالغفار خان نجم الملک منجم باشی (۱۲۹۶ ه. ق.) در این زمینه

می نویسد:

صفا و مروه دو کوه کوچک اند در طرفین مسجدالحرام به فاصله سیصد ذرع واقع شده اند... و فیما بین آن معبر عام است و بازار، یک ضلع معبر مسجدالحرام و طرف دیگر عمارات و دکانین است. این قطعه زمین، خیلی مقدس و محترم است و هیچ شبهه ای نیست که حضرت پیغمبر و بعضی از انبیای سلف و ائمه طاهرین و اولیاء الله مکرر این مسافت را پیموده اند و با وجود این ها، اهالی مکه این قطعه زمین را از همه جا کثیف تر نگاه داشته اند و عمده سگ های مکه در همین معبر سکنی دارند.^{۲۰}

وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود، مشاهداتش در مسجدالنبی ﷺ را چنین



توصیف می‌کند:

در مسجد حضرت پیغمبر ﷺ جمعی از حجاج هندی را دیدم باعیان منزل نموده بودند، بسیار کثیف و مندرس بودند، همه‌روزه در آفتاب بر روی فرش‌های پاکیزه نشستند، شپش می‌کشند و می‌خوابیدند و گستاخانه حرکت می‌کردند و کسی متعرض آن‌ها نمی‌شد.^{۲۱}

به هنگام قربانی در منی نیز به دلیل نبود امکانات لازم، گاهی همان‌جا جلوی خیمه‌ها قربانی کرده، لاشه قربانی و فضولات آن را در فضای باز و در برابر آفتاب سوزان رها می‌کردند و در نتیجه گوشت‌ها متعفن گردیده و موجب بیماری‌های بسیار می‌شد. برخی از اهالی و یا حجاج دیگر کشورها نیز عادت داشتند که گوشت قربانی را تکه‌تکه کرده آن را در برابر آفتاب قرار دهند تا خشکد و در طول سال از آن استفاده نمایند که این نیز خود موجب شیوع بسیاری از بیماری‌ها می‌شد.

نجم‌الملک منجم‌باشی در این باره می‌نویسد:

ذبیحه‌ای که در عرفات می‌شود، نصیب جمعی سیاهان است، گوشت آن‌ها را پهن می‌کنند و بر روی سنگ‌های کوه، مواجه آفتاب به زودی خشک می‌شود، پس آن‌ها را نخیره می‌کنند برای آذوقه سالیانه خود.^{۲۲}

وی سپس می‌افزاید:

چند مذبح در عرفات حفر نموده‌اند برای خون و فضولات قربانی ولی حجاج را چندان اعتنایی به آن‌ها نیست، هرکس در برابر خیمه خود قربانی می‌کند و به این سبب هوا خیلی متعفن می‌شود، اگرچه سیاهان فضولات را به تدریج جمع‌آوری می‌کنند...^{۲۳}

۱۳ - رفتار غیرانسانی با بیماران و فوت‌شده‌گان

رفتار ناشایست برخی از حمله‌داران با بیماران و حتی جنازه فوت‌شدگان بسیار تأسف بار بوده است. نویسنده سفرنامه تیر اجل در صدمات راه جبل در این باره می‌نویسد:



در مجاری حال مریض و اموات این راه، قلم این جا رسید و سر بشکست؛ این احقر را مجال و حال ذکر تمام آن ها نیست. ناچار به شرح پاره‌ای قناعت می‌کند: **اول:** حاجی اگر در جدّه یا مکه معظمه یا مدینه طیبه مُرد و وارث قوی و یا وصی قابل یا رفیق کامل ندارد، تَرَکَة او به حسب عمل، مِلکِ طَلُق مأمور جدّه است؛ کسی را حقّی در او نیست. تَفَضُّلاً میّت را به دست چند نفر او باش... می‌دهد که دفن کنند. معلوم است، کیفیت غسل و کفن و نماز و دفن آن بی‌چاره هم چه قسم خواهد بود. و اگر در میان راه مُرد به همان نحو، مال حمله‌دار است و لکن این جماعت، گاهی مریض بَدْحال را از طول جان دادن فارغ می‌کنند و از ترس بروز کردن، خود را در زحمت و خرج غسل و کفن و نماز نمی‌اندازند؛ در گودالی او را پنهان می‌نمایند و اگر مجال آن نشد، چنانچه در نزدیکی صبح که زمان حرکت حاج است بمیرد، از آن زحمت هم فارغ، در همان صحرا می‌اندازند و امسال از این قِسْم مکرّر شنیده و به تحقیق رسید.

دویم: اگر حاجی در وقت رفتن، یک فرسخ از نجف بیرون رفته، مثلاً بمیرد، یک ثلث مقطع که اگر در کجاوه است چهل تومان و کسری و اگر سرنشین است سی و سه تومان، مال حمله‌دار است که اگر گرفته پس نمی‌دهد و الاّ به حکم امیر حاج می‌گیرد. و اگر در جبل بمیرد الی مکه، دو ثلث و اگر در مراجعت چند قدمی از مکه دور شده بمیرد، تمام مقطع را می‌گیرد. و اما حاجی تازه که از مکه از این راه برمی‌گردد، به مجرد بیرون آمدن، سابقاً یک ثلث و امسال این حکم نسخ شده و فتوا بر دو ثلث شد، الی بیرون آمدن از مدینه طیبه و از آن جا تمام؛ الاّ آن که به بعضی از آن ها در پاره‌ای موارد سه چهار تومانی به جهت کرایه از جبل تا نجف تَفَضُّلاً کسر می‌کنند؛ و اگر کسی جرأت بکند و از سبب این بدعت سؤال نماید، می‌گویند قاعده حمله‌دار به حکم امیر حاج چنین است.

سیم: چون حاجی مُرد، در هریک از آن مواضع، به جهت مال حاجی، دوباره باید همان شتری که اجاره آن را تمام گرفتند، اجاره کرد و می‌گویند، چون حاجی مرد، شتر خلاص شد؛ یعنی آن حاجی مرده با دادن مال الاجاره، حق بارکردن بر آن شتر ندارد؛ پس از برای یک شتر در مسافت مخصوص دو کرایه می‌گیرند و چنین حکمی در هیچ ملّتی بلکه در میان طوایف بت پرست هند و چین نیست و سالهاست که این بدعت جاری و بسیاری از اعیان و بزرگان دولت علیّه ایران خود دیدند و فهمیدند و آن قدر خدمت به دین بلکه به دولت نکردند که این جزیی را بردارند یا به عرض خاکپای مبارک اقدس ظلّ اللّهی رسانند که اگر حاجی مرد،





آن اجاره و مقاطعه بر هم خورد؛ پس گرفتن یک ثلث و دو ثلث و تمام چیست؟ و اگر به حال خود باقی است، پس از برای کرایه گرفتن دوباره هیچ راهی نیست. چهارم: اگر آن مرده را بخواهند بر شتر خودش که تمام کرایه آن را داده حمل نمایند به نجف اشرف، در مراجعت، بعد از بیرون آمدن از مدینه طیبه یا به مدینه، اگر در بین الحرمین مرد، به کرایه دوباره تنها قناعت نمی‌کنند و غیر از آن حمله‌دار که این حاجی مرده در حمل او بود، احدی مرخص نیست به حکم امیرحاج که آن جنازه را بردارد. پس آن حمله‌دار، مبلغ کلّی می‌گیرد به حسب انصاف خود از صاحب آن میت که ناچار است به حسب وصیت یا ملاحظه شأن از حمل او؛ و خود دیدم صد تومان گرفتند به جهت حمل از جیل تا نجف؛ و البته ده تومان خرج نکرد و امسال یک منزل یا دو منزل مانده به مدینه از سی تا پنجاه تومان گرفتند و هرچه نگرفتند از روی ترحم بود و الا مانعی از خوف خداوند یا خلق در میان نیست.

پنجم: اگر حاجی در آخر شب مرد، به نحوی که وقت برداشتن او نیست و باید او را تا منزل آورد، حمله‌دار وجه کلّی می‌گیرد به جهت این سه چهار فرسخ که او را بر شترش بگذارد. امسال جنازه‌ای از شخص استرآبادی مطلعم، حمله‌دار، ده امپریال گرفت نقد که او را به منزل آورد. یکی از علمای بسطام تدبیری کرد و از خارج، بعضی را مدعی مال این میت نمود و حکومت به نزد امیر حاج کشید. حکم به تنصیف کرد؛ قریب دوازده تومان به جهت این چند فرسخ گرفت، غیر از کرایه که در اصل مقاطعه بود.

ششم: اگر سرنشین مریض شود به نحوی که طاقت سواری ندارد و باید کجاوه بنشیند، اگر یومیه بگیرد، روزی از دو امپریال یا پنج می‌گیرند و بسیار کم می‌شود که به دو سه تومان قناعت بکنند، و اگر تا آخر بخواهند، علاوه بر مقاطعه سرنشینی سی تا چهل تومان، گاه زیاده از این می‌گیرند؛ و اگر چند فرسخ یا یک منزل آمده، مرد، هر دو مقاطعه بالتمام می‌گیرند.

هفتم: ناخوش گاهی با حمله‌دار خود در شب قرار می‌دهد در چند امپریال که فردا در کجاوه بنشیند و همان شب می‌میرد، آن مبلغ را مطالبه می‌نمایند. خود مطلعم در چنین موردی نکذاشت جنازه را بردارد تا دو لیره عثمانی گرفت.

هشتم: مریض گاهی در سر شتر بی‌حال می‌شود؛ ساربان یا غیر او، بیچاره را از روی شتر می‌اندازند و می‌روند، تنها در روی خاک جان می‌دهد و مال او در دست دیگران؛ کسی نیست از حمله‌دار مطالبه کند که این حاجی کو؟ مالش

کجاست؟

نهم: اگر حاجی مرد از بی‌نظمی امیر حاج، باید کلی داد به مرده شور و قبر کن؛ که اگر کسی مرده را دفن کرد به ده تومان، خیلی زیرکی کرده.

دهم: قساوت قلب و بی‌رحمی حمله‌دار و اتباعش و عملة موتی در شدت و کثرت، به جایی رسیده که از ایشان تجاوز کرده، به طیب هم می‌رسد. چه این طایفه نیز چون مثل حاجی را مثل کافر حربی بی‌قوت [و بی] معینی می‌بینند که هر کس به هر اسم در فکر برهنه کردن ایشانند، به طمع افتاده که مالی در معرض تلف است؛ چرا من نبرم و مخارج کرده و آینده این راه را از اینجا بیرون نیاورم. پس نرخ حق القدم را از یک لیر امپریال کمتر نمی‌گذارند. قدری دوا و خب و جوهریات از اصل و بدل همراه گرفته، به قیمت بسیار اعلی می‌فروشند. مثقالی روغن چراغ خود دیدم در یک امپریال فروخت و آخر معلوم شد که در شیشه آن، وقتی [زمانی] روغن چراغ بود. سه یا چهار دانه حب کرم پنج قران و هکذا.^{۲۴}

۱۴ - رفتارهای تبعیض آمیز

یکی از مشکلاتی که حجاج ایرانی و دیگر حجاج غیر عرب با آن روبرو بوده‌اند برخورد های تبعیض آمیز و تحقیر آنان بوده است.

میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم باشی که به سال ۱۲۹۶ هـ . ق . حج گزارده می‌نویسد:

آنچه خانه زاد در خاک حجاز دید این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند و با وجود آن که در این سنوات به حسن کفایت حاجی میرزا حسن کار پرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینه طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند، حتی سید حسن مطوف که از جانب معین‌الملک برای مطوفی ایران مأمور است، کمال بدسلوکی را می‌نماید...^{۲۵}

وی سپس می‌افزاید: روزی یک نفر دهقان ایرانی، خواست به طواف بیت الله مشرف شود، گیوه خود را با شال دستمال بر پشت پیچید و داخل مسجد شد، یکی از





خواججه‌های حرم ملتفت شده در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بنواخت، احدی از بستگان کار پرداز خانه ایران، واقعه را از دور دیده، به کار پرداز اطلاع داد، مشارالیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواججه را در همان محل که چماق زده بود به سیاست رسانیدند ولی این ایرادات همان بر حجاج ایرانی است، اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته وارد مسجد می‌شوند و احدی متعرض آنها نمی‌شود.^{۲۶}

وی در بخش دیگری از سفرنامه خود می‌نویسد:

از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که هرگاه منازعه‌ای رخ دهد فیما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمت بر آن عجم نسبت دهد ولی عجم حق یک کلمه سؤال ندارد و الا آنقدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می‌کوبند که هلاک شود.^{۲۷}

۱۵ - اخذ رشوه برای زیارت

اخذ رشوه یکی دیگر از مشکلات حاجیان بوده، که متولیان و دربانان اماکن مقدسه از مردم مطالبه مبلغی پول می‌کردند و زایران برای ورود به کعبه و یا رفتن به داخل بقیع و زیارت کردن ناچار بودند مبلغی رشوه داده داخل شوند وگرنه از ورود آنها ممانعت به عمل می‌آمد.

کازرونی که در سال ۱۳۱۵ هـ ش به حج مشرف شده می‌نویسد:

حقیر با جناب حاجی شیخ عبدالحمید، بعد از دادن دو ریال فرنگ داخل در کعبه منوره شدیم.^{۲۸}

میرزا داوود وزیر و ظایف نیز می‌نویسد:

شب جمعه بیست و ششم، ساعت سه به حرم مشرف شدم، دیدم درب خانه مشرفه را باز کردند هر طور بود خود را مهبیای رفتن کرده قرآنی با خود برداشته، رفتم پای نردبان به همراهی مطوفی که عمامه‌ای نیز بر سر داشت، مطوف به پیرمردی که عمامه سفید عربی داشت و یک شقه در را باز کرده، خود در دربند نشسته بود، به عربی گفت: این سید یک ریال می‌دهد که داخل شود، در

جواب گفت:

ما یخالف، ریال را گرفت و حقیر پا بر نردبان گزاردم خود پیرمرد دست دراز کرده و دست حقیر را گرفت و ... داخل خانه شدم و دعا می‌خواندم، پشت در جوانکی نشسته بود، همین که دید حقیر داخل شدم و حالی دارم، برخاسته به حقیر چسبید که تو یک مجیدی باید بدهی، دوازده قروش داده‌ای باقی را بده، والا برگرد، گویا پسر شیبیه بود حقیر هم فوری یک ریال دیگر به او دادم.^{۲۹}

در مدینه مشکل بیشتر بوده، متولیان بقیع از افراد مبلغی به عنوان ورودیه می‌گرفتند و سپس اجازه ورود می‌دادند. میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم باشی در این زمینه می‌نویسد:

در قبرستان بقیع بقعه اهل بیت بوابی دارد کریه‌المنظر، چماق به دست، غضب آلود، هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود با کمال تشدد یک صاحبقران از او می‌گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلاً وارد شود، باید پنج قران بدهد، و همین که قلیلی آن جا ماند زیارت نخوانده، گوید بیرون شو.^{۳۰}

محمد ولی میرزا که در سال ۱۲۶۰ هـ ق به حج رفته در این باره می‌نویسد:

در بقیع هر کس وارد می‌شد هزار دینار می‌گرفتند و درب حیات هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می‌باشد، در گنبد حرم بقیع هم به جهت زیارت حضرت فاطمه علیها السلام پول می‌گیرند که به بوسند قبر مبارک را.^{۳۱}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است:

حجاج سنی کمتر به زیارت بقعه ائمه در بقیع می‌آیند و اگر هم بیایند چیزی از آنان نمی‌گیرند، اما حجاج شیعه، هیچ یک را بی دادن وجه نمی‌گذارند داخل بقعه شوند، تنها پس از دادن این وجه است که آنان آزاد هستند بدون تقیه هر زیارتی را که می‌خواهند بخوانند.^{۳۲}

میرزا معصوم نایب‌الصدر شیرازی که در سال ۱۳۰۵ هـ. به مدینه مشرف شده، وقتی به متولیان بقعه اعتراض می‌کند که چرا در شب چراغ روشن نکرده و یا از مردم پول می‌گیرند؟ به وی پاسخ می‌دهند که: اگر سالانه یک هزار و پانصد تومان به آنان داده



شود، آنان، هم چراغ روشن خواهند کرد و هم از عجم‌ها پولی بابت ورودیه نخواهند گرفت.^{۳۳}

۱۶ - ندانستن زبان دوّم

یکی دیگر از مشکلات حاجیان، تسلط نداشتن به زبان عربی بوده است، و به همین جهت به دلیل آن که نمی‌توانستند در بین راه و در شهرها مطالب خود را به دیگران تفهیم نموده و یا سخن دیگران را درک نمایند، لذا دچار مشکلات زیادی گردیده، گاهی جان خود را نیز در این راه از دست می‌دادند. مرحوم سید محسن امین در این زمینه می‌نویسد:



... عادت ژاندارم‌ها است که در دو سمت راست و چپ حجاج حرکت می‌کنند و هنگام فرود آمدن در جایی، اجازه نمی‌دهند کسی از آن محدوده بیرون رود و به ناشناسان هم اجازه ورود نمی‌دهند، اگر ناشناسی بخواهد وارد شود، سه بار صدایش می‌زنند [و ایست می‌دهند] اگر جواب نداد، با تیراندازی او را می‌کشند، این حادثه برای برخی حجاج که عربی نمی‌دانند پیش آمده است.^{۳۴}

هم اکنون نیز بسیاری از حاجیان که از کشورهای مختلف اسلامی به حج می‌آیند توان سخن گفتن با سایر حجاج را نداشته، ساعت‌ها در حرم کنار هم می‌نشینند اما نمی‌توانند یکدیگر را شناخته، باهم سخن بگویند.

خاتمه

در سفرنامه‌ها با توجه به شرایط مختلف آب و هوایی و نیز حاکمانی که در گذشته بر حجاج حکومت می‌کرده‌اند مشکلات و دشواری‌هایی خاص هر یک از این دوره‌ها ذکر شده که پرداختن به تمامی آنها در این نوشتار امکان‌پذیر نیست، امید است با توفیق الهی بتوانیم در فرصتی دیگر اطلاعات بیشتری در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

هم اکنون که با الطاف الهی بسیاری از مشکلات و سختی‌های اشاره شده پایان یافته و حجاج کشورهای اسلامی در این زمان با استفاده از بهترین وسایل نقلیه همچون هواپیما و با استفاده از بهترین امکانات رفاهی و داشتن تغذیه مناسب، در کمال امنیت و

آسایش به حج مشرف شده و در کوتاه‌ترین زمان مناسک حج را انجام و به کشور خویش باز می‌گردند، باید دقیقاً شکرگذار این همه نعمت باشند و از فرصت به دست آمده بیشترین بهره‌برداری را در جهت رشد و شکوفایی روحی و معنوی و نیز دست یازیدن به منافی که قرآن از آن با کلمه «لشهدوا منافع لهم» یاد می‌کند، بنمایند.

از خداوند متعال مسألت داریم همگان را با این مسئولیت خطیر و مهم آشنا ساخته، حاجیان همه کشورها بتوانند حجی مبرور و مقبول انجام داده، با روحی متحوّل شده، اخلاقی بهتر و رفتاری متناسب با شئون دینی و اسلامی، به کشورهای خود باز گردند.

پانوشتها:

۱. حج‌گزاری ایرانیان، در دوره قاجار، ص ۱۴
۲. سفرنامه میرزا علی خان اعتماد السلطنه، ص ۱۴۱
۳. پایه‌پای امین جبل، فصلنامه میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۲
۴. پایه‌پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۲
۵. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۸۹
۶. به سوی ام‌القری، ص ۲۳۸
۷. تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۳۵، ص ۹۳
۸. داستان باریافتگان، ص ۲۱۶
۹. پایه‌پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۹
۱۰. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۵۴
۱۱. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۶۷
۱۲. داستان باریافتگان، ص ۱۱۱
۱۳. داستان باریافتگان، ص ۱۱۲
۱۴. همان، ص ۱۴۴
۱۵. همان، ص ۲۲۱
۱۶. پنهانی.
۱۷. سفرنامه میرزا علیخان اعتماد السلطنه، ص ۹۳
۱۸. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۵۶
۱۹. تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۳۳، ص ۹۴



۲۰. میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۷۸
۲۱. سفرنامه شیرین و پرماجرا، میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۸۱
۲۲. سفرنامه شیرین و پرماجرا، میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۷۷
۲۳. همان.
۲۴. تیر اجل در صدمات راه جبل، میقات حج، شماره، ج ۵۶، ص ۹۶
۲۵. فصلنامه میقات حج، شماره، ج ۱۹، ص ۱۸۱
۲۶. همان، ص ۱۸۲
۲۷. همان، ص ۱۸۲
۲۸. سفرنامه کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۳۶۸
۲۹. سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ج ۱۳۰، ص ۱۳۱
۳۰. میقات حج، ج ۱۹، ص ۱۸۲
۳۱. به سوی ام القرای، ص ۲۴۹
۳۲. میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ص ۷۷۷
۳۳. تحفة الرحمن، ص ۲۵۷: حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار، ص ۷۱
۳۴. پایه پای امین جبل، میقات حج، شماره، ج ۲۸، ص ۲۱۷

